

پانیوم — شمارہ سہ

رویہ و زمانہ معین: موازنہ ای نبوی

Jeff Pippenger

2025-02-28

مَثَلُ الْعَذَارَى الْعَشْرِ يَتَكَرَّرُ بحروفه عينها في تاريخ المئة والأربعة والأربعين ألفاً. ويعرض الأصحاب الثاني من سفر حبقوق جوهر هذا المثل حين يحدد الرؤيا التي تتكلم في النهاية.

من بر دیدهبانی خویش خواهم ایستاد، و بر برج قرار خواهم گرفت، و چشم به راه خواهم ماند تا ببینم او با من چه خواهد گفت، و چون تویخ شوم، چه پاسخ خواهم داد. و خداوند مرا پاسخ داد و گفت: رؤیا را بنویس، و آن را بر لوحها روشن و واضح ثبت کن، تا هر که آن را میخواند، بشتاید. زیرا رؤیا هنوز برای زمانی معین است، اما در پایان سخن خواهد گفت و دروغ نخواهد گفت؛ اگرچه تأخیر نماید، منتظرش باش، زیرا که به یقین خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد. اینک جان کسی که مغرور شده است، در او راست نیست؛ اما عادل به ایمان خود زیست خواهد کرد. حبقوق 2:1-4.

آیت بیست و هفتم دانیال یازده نیز «وقت معین» را مشخص می کند.

و دل هر دوی این پادشاهان بر شرارت خواهد بود، و بر یک سفره دروغ خواهند گفت؛ اما کامیاب نخواهد شد، زیرا پایان هنوز در زمان معین خواهد بود. دانیال 11:27.

«رؤیا»یی که به وسیله روم برقرار می شود، برای «زمانی معین» است، و آن دو پادشاه که دل ایشان بر شرارت ورزی است و بر یک سفره دروغ می گویند، نشانه ای نبوی را معرفی می کنند که پیش از آنکه رؤیا «سخن یگوید» فرا می رسد. پیش از زمان معین، دو پادشاه «دروغ» می گویند، و هنگامی که رؤیا در زمان معین سخن می گوید، دروغ نمی گوید. آن زمان معین، قانون یکشنبه در ایالات متحده آمریکا است، و آن دیدار بر سر سفره، آغاز یک دوره نبوی را نشان می دهد. «رؤیا» در تاریخ، در قانون یکشنبه، به انجام می رسد، اما پیش از قانون یکشنبه برقرار می شود. این امر آشکار است، زیرا به امینان گفته می شود که برای رؤیا انتظار بکشند، و به ایشان گفته می شود که رؤیا را منتشر سازند. اگر رؤیا هنوز برقرار نشده بود، ایشان نمی توانستند آن را پیش از تحققش منتشر کنند.

ارمیاہ اُن لوگوں کی نمائندگی کرتا ہے جو رؤیا کے لیے "انتظار" کرتے ہیں:

اے خداوند، تُو جانتا ہے: مجھے یاد فرما، اور میری خبر لے، اور میرے ستانے والوں سے میرا انتقام لے؛ اپنی درازی تحمل میں مجھے اٹھا نہ لے؛ جان لے کہ میں نے تیری خاطر ملامت اٹھائی ہے۔ تیرے کلام مجھے ملے اور میں نے انہیں کھا لیا؛ اور تیرا کلام میرے دل کی شادمانی اور مسرت ٹھہرا؛ کیونکہ اے رب الافواج خداوند، میں تیرے نام سے کہلاتا ہوں۔ میں ٹھٹھا کرنے والوں کی مجلس میں نہ بیٹھا اور نہ شادمان ہوا؛ میں تیرے ہاتھ کے سبب اکیلا بیٹھا، کیونکہ تو نے مجھے قہر سے بھر دیا تھا۔ میرا درد ہمیشہ کیوں رہتا ہے، اور میرا زخم لاعلاج کیوں ہے، جو شفا پانے سے انکار کرتا ہے؟ کیا تو میرے لیے بالکل ایک دھوکے باز کی مانند، اور اُن پانیوں کی مانند ہوگا جو قائم نہیں رہتے؟ اس لیے خداوند پوچھ فرماتا ہے، اگر تو باز آئے تو میں تجھے پھر بحال کروں گا، اور تو میرے حضور کھڑا ہوگا؛ اور اگر تو قیمتی کو ذلیل سے جدا کرے، تو تو میرے منہ کی مانند ہوگا: وہ تیری طرف رجوع کریں، لیکن تو اُن کی طرف رجوع نہ کرنا۔ اور میں تجھے اس قوم کے مقابل ایک مضبوط پیتل کی دیوار بنا دوں گا: اور وہ تجھ سے لڑیں گے، لیکن تجھ پر غالب نہ آئیں گے: کیونکہ خداوند فرماتا ہے، میں تجھے بچانے اور رہائی دینے کے لیے تیرے ساتھ ہوں۔ اور میں تجھے شہریروں کے ہاتھ سے چھڑاؤں گا، اور بیبتناکوں کے ہاتھ سے فدیہ دے کر رہائی بخشوں گا۔ یرمیاہ 15:21-21.

قانون یکشنبه در ایالات متحده آمریکا جایی است که نشان «یادآوری» بر آن نهاده می‌شود. در آنجاست که سبت، که همواره باید به یاد آورده شود، به مسئله نهایی آزمون بدل می‌گردد. در آنجاست که فاحشه صور، که به فراموشی سپرده شده بود، به یاد آورده می‌شود. در آنجاست که خدا گناهان بابل را به یاد می‌آورد و داوری مضاعف او را بر وی جاری می‌سازد.

نشانه راهی که در آن «سخن گفتن» قرار دارد، قانون یکشنبه در ایالات متحده آمریکا است، زیرا در آنجا وحش زمین «سخن می‌گوید» همچون اژدها. در همان نشانه راه، الاغ در خط نبوت بلعام «سخن می‌گوید». هنگامی که یحیی تعمیددهنده تولد می‌یابد، پدرش، زکریا، که به طور الهی از سخن گفتن بازداشته شده بود، «سخن می‌گوید».

اور ایسا ہوا کہ آٹھویں دن وہ بچے کا ختنہ کرنے آئے، اور وہ اس کا نام اس کے باپ کے نام پر زکریا رکھنا چاہتے تھے۔ لیکن اس کی ماں نے جواب میں کہا، نہیں، بلکہ اس کا نام یوحنا رکھا جائے گا۔ انہوں نے اس سے کہا، تیرے رشتہ داروں میں کوئی بھی اس نام سے نہیں کہلاتا۔ پھر انہوں نے اس کے باپ کو اشاروں سے پوچھا کہ وہ چاہتا ہے کہ اس کا کیا نام رکھا جائے۔ اس نے ایک تختی منگوائی اور لکھا، اس کا نام یوحنا ہے۔ اور سب متعجب ہوئے۔ اور اسی وقت اس کا منہ کھل گیا اور اس کی زبان آزاد ہو گئی، اور وہ بولنے لگا اور خدا کی حمد کرنے لگا۔ لوقا 1:59-64

در قانون یکشنبه در ایالات متحده آمریکا، زخم مهلك پاييت شفا مي‌يابد، و او آن پادشاهی هشتم می‌شود که از هفت است، هنگامی که ایالات متحده آمریکا، که رئیس‌جمهورش دونالد ترامپ، هشتمین رئیس‌جمهوری است که از هفت است. در همان نقطه از زمان، آن صد و چهل و چهار هزار همچون علمی برافراشته می‌شوند. آن صد و چهل و چهار هزار، کلیسای هشتم‌اند که از هفت است. در قانون یکشنبه، عدد هشت مهر می‌گردد، و در روز هشتم بود که یوحنا ختنه شد و زکریا سخن گفت. زکریا به معنای آن است که خدا «به یاد آورده است». قانون یکشنبه بدل قلبی سبت حقیقی است که باید «به یاد آورده می‌شد». در قانون یکشنبه، فاحشه صور «به یاد آورده می‌شود». در قانون یکشنبه است که خدا گناهان بابل را «به یاد می‌آورد» و داوری او را دوچندان می‌سازد.

ارمیا نمایانگر کسانی است که نخستین نومی‌دی را متحمل شدند و برای رؤیایی که درنگ می‌کند انتظار می‌کشند. او نماینده امینانی است که در زمان معین، آنگاه که رؤیا سخن می‌گوید و دروغ نمی‌گوید، دهان خدا می‌گردند. رؤیایی که در زمان معین سخن می‌گوید، پیش از آن، با دو پادشاه همراه است که بر سر یک سفره به یکدیگر دروغ می‌گویند. آن رویداد بر قانون یکشنبه پیشی می‌گیرد و از این‌رو در تاریخ پانیوم، چنان‌که در آیات سیزده تا پانزده بیان شده است، واقع می‌شود؛ و این همان دوره‌ای است که در آن «دزدان قوم» «رؤیا» را برقرار می‌سازند.

و در آن زمان‌ها بسیاری بر ضد پادشاه جنوب برخوانند خاست؛ و نیز ستمگران قوم تو خود را برافراشته خواهند ساخت تا رؤیا را استوار کنند؛ اما سقوط خواهند کرد. دانیال ۱۱:۱۴

«غارتگران» روم هستند، و روم در ایام آخر همان کاتولیسیم است. پاپ رؤیا را برقرار می‌سازد، و این کار را در دوره‌ای درست پیش از قانون یکشنبه انجام می‌دهد. او این کار را با میانجی‌گری در نبرد پانیوم به انجام می‌رساند، جایی که ترامپ بر پوتین غالب می‌شود. این نبرد در سال ۲۰۰ ق.م. رخ داد، همان سالی که روم بت‌پرست وارد تاریخ نبوی شد. پومپی کبیر در سال ۶۳ ق.م. اورشلیم را فتح کرد. این رویداد در جریان لشکرکشی او در مشرق‌زمین روی داد، هنگامی که او در جنگی داخلی میان برادران حشمنی، هیرکانوس دوم و آریستوبولوس دوم، مداخله کرد. پومپی جانب هیرکانوس دوم را گرفت، اورشلیم را به محاصره درآورد، و سرانجام پس از محاصره‌ای سه‌ماهه شهر را تصرف کرد. این امر پایان استقلال یهودیه و آغاز تسلط روم بر آن ناحیه را رقم زد، ناحیه‌ای که بعدها به صورت ایالتی تحت حاکمیت روم درآمد.

د قانون یک‌شنبې نه مخکې، پاپ د پانیوم د جگړې سره تړلي تاریخ ته شفاعت کوونکې توکه داخلېږي. کله چې هغه نيوې تاریخ ته ننوزي، د هغه راڅرګندېدل رڼا ثابتي؛ هغه رڼا چې لا به هم د امریکا په متحده ایالاتو کې د یک‌شنبې د قانون په «ټاکلي وخت» کې «خبرې وکړي». هغه «رڼا» چې وځنډېده، هماغه ناکامه وړاندوینه ده چې د لسو پېغلو په تمثيل کې یې د ځنډ د وخت پیل وښود. همدارنګه، هماغې د وحی څوارلسم باب د دریو فرښتو له ډلې د دویمې فرښتې راتګ هم ونښه کړ. یوه ناکامه وړاندوینه چې د انتظار یوه دوره یې پیل کړه، او دې ته یې هڅونه وکړه چې د هغې د پوره کېدو لپاره «انتظار» وشي، که څه هم هغه وځنډېده.

د تاریخ میلريټی، زمان درنګ در گردهمایی اردوگاهی اکستر، از ۱۲ اوت تا ۱۷ اوت ۱۸۴۴، به پایان رسید. نومیدی‌ای که بر اثر پیش‌گویی نافرجام پدید آمد، دوره‌ای از انتظار را آغاز کرد که برای کامل ساختن سیرت در دو گروه باکره مقرر شده بود؛ و پس از آن، تبیین آن پیش‌گویی پیش‌تر نافرجام فرا رسید. تبیین ارائه‌شده در اکستر، جزئیات مرتبط با رڼا را در هنگام تحقق آن مشخص می‌سازد. همین ویژگی‌ها را می‌توان در باب شانزدهم متی نیز مشاهده کرد، هنگامی که مسیح شاگردان خود را به قیصریه فیلیپی برد. از آن نقطه به بعد، مسیح به‌طور مستقیم به شاگردان تعلیم داد که چه چیزی قرار است بر صلیب واقع شود.

از آن زمان به بعد، عیسی آغاز کرد به شاگردان خود نشان دهد که می‌باید به اورشلیم بروند، و از مشایخ و رؤسای کهنه و کاتبان رنج‌های بسیار بکشد، و کشته شود، و در روز سوم برخیزانیده شود. متی ۱۶:۲۱.

باید توجه داشت که آیه مذکور که هم‌اکنون نقل شد، در میان دو رویداد قرار دارد: نخست آن که عیسی اعلام کرد پطرس در شناسایی عیسی به‌عنوان مسیح، پسر خدای زنده، به هدایت روح‌القدس راه یافته بود؛ و سپس، هنگامی که مسیح آغاز کرد تا ایشان را از صلیب در پیش آگاه سازد، پطرس با این پیام مخالفت کرد و مسیح او را شیطان خواند. پیامی که هنگامی گشوده می‌شود که رڼا استوار گردد، دو گروه از پرستندگان را پدید می‌آورد که هر دو در پطرس نمود یافته‌اند.

قیصریه فیلیپی همان پانیوم است، و هر دوی آنها در خط مسیح به زمان معین صلیب، در تاریخ میلری به ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، و امروز به قانون یکشنبه منتهی می‌شوند. پانیوم، قیصریه فیلیپی، و گردهمایی اردویی اکستر، همگی همان نشانه راه نبوی‌اند. در این نشانه راه است که رڼا با وارد شدن پاپ به روایت برقرار می‌گردد. برقراری رڼا بر زمان معین مقدم است، زیرا قیصریه فیلیپی بر صلیب تقدم داشت، گردهمایی اردویی اکستر بر ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ تقدم داشت، و پانیوم در سال ۲۰۰ پیش از میلاد بر فتح اورشلیم به‌دست پومپی در سال ۶۳ پیش از میلاد تقدم داشت. زمانی پیش از قانون یکشنبه در ایالات متحده، پاپ که همان فاحشه‌صور است، آشکارا وارد تاریخ نبوی خواهد شد. هنگامی که او چنین کند، رڼا برقرار می‌گردد.

رڼا در سومین جنگ نیابتی باب یازدهم استوار می‌گردد. نخستین جنگ نیابتی، آخرین جنگ نیابتی را به تصویر می‌کشد؛ از این‌رو، آخرین جنگ نیابتی همان ویژگی‌های نبوی نخستین را خواهد داشت. پادشاه جنوب، که در نام «ولادیمیر» بازنمایی شده و به معنای «فرمانروای جماعت» است، از طریق اتحادی میان پاپ و رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا جاروب خواهد شد. پاپ نهایی، در تحقق مکاشفه هفده، هشتمینی خواهد بود که از آن هفت است؛ و آخرین رئیس‌جمهور نیز هشتمینی خواهد بود که از آن هفت است، همان‌گونه که علم صد و چهل و چهار هزار نیز چنین خواهد بود.

در آغاز، رابطه میان پاپ و رئیس‌جمهور یک «ائتلاف پنهانی» بود، و ائتلاف هشتمین و آخرین رئیس‌جمهور با پاپ نیز «پنهانی» خواهد بود، زیرا در این دوره، فاحشه‌صور از لحاظ نبوی «فراموش شده» است. ائتلاف میان ریگان و پاپ ژان پل دوم پنهانی بود، اما در همان حال، پاپ به

شناختہ شدہ ترین چہرہ بر روی زمین تبدیل شد۔ آنچہ دربارہٴ فاحشہٴ صور کہ با تمامی پادشاہان زمین زنا می‌کند «فراموش شدہ» است، ویژگی خاصی از دستگاہ پاپی است کہ ہمہٴ گناہان او را در یک مقولہٴ طغیان دربر می‌گیرد۔ آن ویژگی، ادعای کلیسای کاتولیک دربارہٴ «عصمت» است۔ این واقعیت چنان مهم است کہ اکنون این مقالہ را با فصلی از خواہر وایت بہ پایان می‌برم۔ این خطوط را در مقالہٴ بعدی ادامہ خواهیم داد، اما ہنگامی کہ فصل زیر را از نبرد عظیم می‌خوانید، بہ یاد داشتہ باشید کہ تقریباً ہمہٴ اعضای کابینہٴ ترامپ کاتولیک رومی ہستند، با آمیزہ‌ای از پنطیکاستی‌گرایی و نفوذ ہمیشگی فرانکلین گراہام کہ اخیراً خواستار دعاہای عمومی برای ضد مسیح نبوت کتاب مقدسی شد۔

«آزادی ضمیر کو خطرہ لاحق»

«امروزہ رومانیزم از سوی پروتستان‌ها با نظر بسیار مساعدتری نسبت بہ سال‌های گذشتہ نگریستہ می‌شود۔ در آن کشورهایی کہ کاتولیسیم در موضع برتری نیست و پاپیست‌ها برای بہ دست آوردن نفوذ، روش آشتی‌جویانہ‌ای در پیش گرفتہ‌اند، بی‌اعتنائی فزاینده‌ای نسبت بہ تعالیمی کہ کلیسای اصلاح شدہ را از سلسلہ مراتب پاپی جدا می‌سازد، پدید آمدہ است؛ این عقیدہ رو بہ گسترش است کہ، در نہایت، ما در مسائل حیاتی آن‌چنان کہ گمان می‌رفت اختلاف گسترده‌ای نداریم، و اینکہ اندکی امتیاز دادن از جانب ما، ما را بہ تفاهمی بہتر با روم خواہد رساند۔ زمانی بود کہ پروتستان‌ها برای آزادی وجدان، کہ بہ بہایی چنین گران بہ دست آمدہ بود، ارزش والایی قائل بودند۔ آنان بہ فرزندان خود می‌آموختند کہ از پاپ‌گرایی نفرت داشتہ باشند و بر این باور بودند کہ جستن سازگاری با روم، بی‌وفایی نسبت بہ خدا خواہد بود۔ اما احساساتی کہ اکنون ابراز می‌شود، تا چہ اندازہ متفاوت است!»

مدافعان پاپائیت اعلان کرتے ہیں کہ کلیسیا پر بہتان باندھا گیا ہے، اور پروٹسٹنٹ دنیا اس دعوے کو قبول کرنے کی طرف مائل ہے۔ بہت سے لوگ اصرار کرتے ہیں کہ آج کی کلیسیا کا فیصلہ ان مکروہات اور مہملات کی بنیاد پر کرنا ناانصافی ہے جنہوں نے جہالت اور تاریکی کی صدیوں کے دوران اُس کی حکمرانی کو نمایاں کیا۔ وہ اُس کی ہولناک سنگ دلی کو اُس زمانے کی بربریت کا نتیجہ قرار دے کر معذرت پیش کرتے ہیں اور یہ عذر لاتے ہیں کہ جدید تہذیب کے اُثر نے اُس کے جذبات کو بدل دیا ہے۔

«آیا این اشخاص ادعای عصمت‌ناپذیری را کہ این قدرت متکبر بہ مدت ہشتصد سال مطرح ساختہ بود، از یاد بردہ‌اند؟ این ادعا نہ تنہا کنار گذاشتہ نشدہ است، بلکہ در قرن نوزدہم با تأکیدی قاطع‌تر از ہر زمان پیش از آن تأیید شد۔ ہنگامی کہ روم اظہار می‌دارد کہ «کلیسا ہرگز خطا نکرده است؛ و نیز، مطابق کتب مقدس، ہرگز خطا نخواہد کرد» (L. von Mosheim, 17) Institutes of Ecclesiastical History, book 3, century II, part 2, chapter 2, section 9, note 17) چگونه می‌تواند از اصولی کہ در اعصار گذشتہ مسیر او را ہدایت کردہ‌اند، دست بردارد؟»

«کلیسای پاپی ہرگز از ادعای عصمت خود دست نخواہد کشید۔ ہر آنچہ را کہ در آزار کسانی کہ تعالیم جزمی او را رد می‌کنند انجام دادہ است، درست می‌شمارد؛ و آیا اگر فرصت فراہم شود، همان اعمال را دوبارہ تکرار خواہد کرد؟ بگذارید قید و بندہایی کہ اکنون از سوی حکومت‌های سکولار بر او تحمیل شدہ است برداشتہ شود و روم در قدرت پیشین خود دوبارہ برقرار گردد، و آنگاہ بہ زودی احیای استبداد و آزار او پدید خواہد آمد۔»

ایک معروف مصنف ضمیر کی آزادی کے بارے میں پاپائی سلسلہٴ مراتب کے رویے، اور اُس پالیسی کی کامیابی سے جو خطرات خصوصیت کے ساتھ ریاستہائے متحدہ کو لاحق ہیں، یوں اظہار کرتا ہے: ”بہت سے لوگ ایسے ہیں جو ریاستہائے متحدہ میں رومن کیتھولکیت کے بارے میں کسی بھی خوف کو تعصب یا طفلانہ پن کی طرف منسوب کرنے پر مائل ہیں۔ ایسے لوگ رومنیت

کے مزاج اور رویے میں ہماری آزادانہ ادارہ جاتی ساخت کے لیے کوئی معاندانہ امر نہیں دیکھتے، یا اس کی بڑھوتری میں کوئی فال بد نہیں پاتے۔ پس آؤ، پہلے ہم اپنی حکومت کے بعض بنیادی اصولوں کا کیتھولک کلیسیا کے اصولوں کے ساتھ موازنہ کریں۔“

«قانون اساسی ایالات متحده، آزادی وجدان را تضمین می‌کند. هیچ چیز گرامی‌تر یا بنیادی‌تر از آن نیست. پاپ پیوس نهم، در نامه دایره‌ای خود به تاریخ ۱۵ اوت ۱۸۵۴، گفت: «تعالیم یا هذیان‌های پوچ و گمراه‌کننده در دفاع از آزادی وجدان، خطایی است بس مهلک—آفتی که از میان همه، در یک دولت بیش از هر چیز باید از آن هراس داشت.» همین پاپ، در نامه دایره‌ای خود به تاریخ ۸ دسامبر ۱۸۶۴، «آنان را که آزادی وجدان و عبادت دینی را اظهار می‌دارند» و نیز «همه کسانی را که بر آن‌اند که کلیسا نباید از زور استفاده کند» تکفیر کرد.»

Միացյալ Նահանգներում Հռոմի հատուկ տոնը չի ենթադրում հանցանքները:» սրտի փոփոխություն: Նա հանդուրժող է այնտեղ, որտեղ անգոր է: Եպիսկոպոս Օ'Բոննորը ասում է. «Կրոնական ազատությունը պարզապես հանդուրժվում է այնքան ժամանակ, մինչև հակառակը հնարավոր լինի գործադրել՝ առանց կաթոլիկ աշխարհի համար վտանգի»: ... Սենթ Լուիսի արքեպիսկոպոսը մի անգամ ասել է. «Հերձվածն ու անհավատությունը հանցանքներ են, և քրիստոնեական երկրներում, ինչպես, օրինակ, Իտալիայում և Իսպանիայում, որտեղ ամբողջ ժողովուրդը կաթոլիկ է, և որտեղ կաթոլիկ կրոնը երկրի օրենքի «... Էական մասն է, դրանք պատժվում են, ինչպես մյուս հանցանքները:»

«هر کاردینال، اسقف اعظم و اسقف در کلیسای کاتولیک سوگند وفاداری به پاپ یاد می‌کند که در آن این عبارات آمده است: "بدعت‌گذاران، منشعبان و شورشیان بر ضد سرور مذکور ما (پاپ)، یا جانشینان یادشده او را، تا نهایت توان خویش، تعقیب و مخالفت خواهیم کرد."»—Strong, 2—4, Our Country, ch. 5, pars. 2—4

درست است که در جماعت کاتولیک رومی مسیحیان حقیقی وجود دارند. هزاران تن در آن کلیسا بر حسب بهترین نوری که دارند، خدا را خدمت می‌کنند. دسترسی به کلام او برای ایشان مجاز نیست، و از این‌رو حقیقت را تشخیص نمی‌دهند. آنان هرگز تضاد میان خدمت زنده دل و تکرار صرف صورت‌ها و مراسم را ندیده‌اند. خدا با شفقتی آمیخته به دلسوزی بر این جان‌ها می‌نگرد، حال آنکه در ایمانی پرورش یافته‌اند که فریبده و نارضایت‌بخش است. او خواهد گذاشت که پرتوهای نور در تاریکی غلیظی که ایشان را احاطه کرده است نفوذ کند. او حقیقت را، آن‌گونه که در عیسی است، بر آنان آشکار خواهد ساخت، و بسیاری هنوز جایگاه خود را در کنار قوم او خواهند گرفت.

«اما روم‌گرایی به‌عنوان یک نظام، اکنون نیز بیش از هر دوره پیشین در تاریخ خود با انجیل مسیح در هماهنگی نیست. کلیساهای پروتستان در تاریکی عظیمی به سر می‌برند؛ وگرنه نشانه‌های زمانه را تشخیص می‌دادند. کلیسای روم در طرح‌ها و شیوه‌های عمل خود دامنه‌ای گسترده دارد. او هر وسیله‌ای را به کار می‌گیرد تا نفوذ خود را گسترش دهد و قدرت خویش را افزایش بخشد، در تدارک نبردی سخت و مصمم برای بازپس‌گرفتن سلطه بر جهان، برپا ساختن دوباره آزار و جفا، و از میان بردن همه آنچه پروتستان‌یسم انجام داده است. کاتولیسیسم از هر سو در حال پیشروی است. به شمار فزاینده کلیساها و عبادتگاه‌های او در کشورهای پروتستان بنگرید. به محبوبیت کالج‌ها و مدارس علوم دینی او در آمریکا نگاه کنید که پروتستان‌ها به‌گونه‌ای گسترده از آن‌ها حمایت می‌کنند. به رشد آیین‌گرایی در انگلستان و گرایش‌های مکرر به صفوف کاتولیک‌ها نظر کنید. این امور باید نگرانی همه کسانی را که اصول پاک انجیل را گرامی می‌دارند، برانگیزد.»

»پروتستان‌ها با پاپ‌گرایی دست‌کاری کرده‌اند و از آن حمایت و جانبداری نموده‌اند؛ آنان مصالحه‌ها و امتیازهایی داده‌اند که خود پاپیان نیز از دیدن آن شگفت‌زده می‌شوند و از درک آن عاجز می‌مانند. مردم چشمان خود را بر ماهیت واقعی کاتولیسیسم رومی و خطرانی که از برتری و سلطه آن باید بیم داشت، بسته‌اند. مردم باید بیدار شوند تا در برابر پیشروی‌های این خطرناک‌ترین دشمن آزادی مدنی و مذهبی مقاومت کنند.»

»بسیاری از پروتستان‌ها گمان می‌کنند که آیین کاتولیک فاقد جاذبه است و عبادت آن گردشی ملال‌آور و بی‌معنا از تشریفات است. در اینجا در اشتباه‌اند. هرچند رومی‌گری بر فریب استوار است، اما فریبی زمخت و ناشیانه نیست. خدمت عبادی کلیسای روم تشریفات بی‌تأثیرگذار است. نمایش پرشکوه و مناسک باوقار آن، حواس مردم را مسحور می‌سازد و ندای عقل و وجدان را خاموش می‌کند. چشم افسون می‌شود. کلیساهای باشکوه، دسته‌های آیینی پر جلال، مذبح‌های زرین، زیارتگاه‌های جواهرنشان، نقاشی‌های ممتاز و پیکره‌تراشی‌های نفیس، حس زیبایی‌دوستی را برمی‌انگیزند. گوش نیز مسحور می‌گردد. موسیقی آن بی‌همتاست. نغمات پرتنین ارگ ژرف‌آوا، که با آهنگ صداهای بسیار درهم می‌آمیزد، آنگاه که در زیر گنبد‌های بلند و میان رواق‌های ستون‌دار کلیساهای جامع عظیم آن تنین می‌افکند، نمی‌تواند ذهن را از هیبت و حرمت متأثر نسازد.»

»این شکوه ظاهری، تجمل و تشریفات، که فقط اشتیاق‌های جان‌گناه‌زده را به ریشخند می‌گیرد، نشانه‌ای از فساد درونی است. دین مسیح به چنین جاذبه‌هایی برای مقبول افتادن نیازی ندارد. در نوری که از صلیب می‌تابد، مسیحیت راستین چنان پاک و دلپسند جلوه می‌کند که هیچ آرایش بیرونی نمی‌تواند بر ارزش حقیقی آن بیفزاید. آنچه نزد خدا ارزش دارد، زیبایی قدوسیت و روحی حلیم و آرام است.»

»درخشندگی سبک لزوماً نشانه اندیشه‌ای پاک و متعالی نیست. برداشت‌های والای هنری و لطافت ظریف ذوق، چه بسا در ذهن‌هایی وجود داشته باشد که زمینی و نفسانی‌اند. شیطان غالباً از این امور بهره می‌گیرد تا آدمیان را به فراموش کردن نیازهای جان، از نظر دور داشتن حیات آینده و جاودانه، روی برتافتن از مددکار نامتناهی خویش، و زیستن تنها برای این جهان سوق دهد.»

”دین ظواهر غیر مُجَدِّد دل کے لیے پُرکشش ہوتا ہے۔ کیتھولک عبادت کی شان و شوکت اور رسوم میں ایک فریب دہ، سحر انگیز قوت پائی جاتی ہے، جس سے بہت سے لوگ دھوکا کھا جاتے ہیں؛ اور وہ رومی کلیسیا کو گویا آسمان ہی کا دروازہ سمجھنے لگتے ہیں۔ اُس کے اثر کے مقابل ثابت قدم صرف وہی رہ سکتے ہیں جنہوں نے اپنے قدم سچائی کی بنیاد پر مضبوطی سے جما دیے ہیں، اور جن کے دل خدا کے روح کے وسیلہ سے نئے کر دیے گئے ہیں۔ ہزارہا ایسے لوگ جنہیں مسیح کا تجربی عرفان حاصل نہیں، دینداری کی صورتوں کو اُس کی قدرت کے بغیر قبول کرنے پر آمادہ ہو جائیں گے۔ ایسا مذہب بعینہ وہی ہے جس کی خواہش ہجوم عوام رکھتے ہیں۔“

kaliso ba haqqi omurzish sabab megardad, ki katolik khudro dar gunoh ozod palos” bipedarad; va nizomi e’tirof, ki beduni on omurzishi бай дода намешавад, niz moyil ast ba in ki ba badi ijāza dahad. On kas ki dar barobari insone suqutkarda zānu mizananad va dar e’tirof andeshaho va tasavvuroti pinhonii dili khudro mekushoyad, mardumiyati khudro past mekunad va har gharizai sharifii joni kheshro khor megardonad. Vaqte gunohoni زندagii khudro ba ruhoniye баён mekunad,—ba марди xatokor, gunohkor va fānishavanda, va bisyor vaqt oluda ba maynushi va fisq,—me’yori akhloqii y past meshavad va dar natija nopok мегардад. Tasavvuri y dar borai Khudo to ba shabohati bashariyati suqutkarda past карда мешавад, zero ruhoni

ba haysi namoyandai Khudo meīstād. In e'tirofi khorkunandai inson ba inson on chashmai pinhonīst, ki az on bisyore az on sharre jori shudaast, ki jahónro oluda месозад ва онро baroi halokati nihoyi omoda месозад. Ammo baroi kase ki khudnawozipiro dust medorad, e'tirof ba hamchun y fānishavanda khush tartap аст аз он ки joni khudro ba p'yi Khudo bikushoyad. Baroi tab'ati bashar anjom dodani kaffora maqbultar аст аз даст кашидан аз gunoh; osontar аст танро bo jomai palos" ranj dodan, nazar ba on ki shahvathoi jismoniro maslub занда zanjirhoi ozordeh созад. Sangin аст он юфе, ки dili jismonī omoda аст bardorad, ba joie он ки dar zeri "орад فرود yūghi Masih sar

میان کلیسای روم و کلیسای یهود در زمان نخستین ظهور مسیح، شباهتی چشمگیر وجود دارد. یهودیان، در حالی که در نهان هر اصل شریعت خدا را پایمال می‌کردند، در ظاهر در رعایت احکام آن سخت‌گیر بودند و آن را با مطالبات و سنت‌هایی چنان سنگین بار می‌ساختند که اطاعت را دردناک و پوزحمت می‌کرد. همان‌گونه که یهودیان مدعی حرمت نهادن به شریعت بودند، رومیان نیز ادعا می‌کنند که برای صلیب حرمت قائل‌اند. آنان نماد رنج‌های مسیح را برمی‌افرازند، حال آنکه در زندگی خود او را که آن نماد نماینده اوست، انکار می‌کنند.

«پاپیان بر کلیساهای خود، بر قربانگاه‌های خود، و بر جامه‌های خود صلیب‌ها می‌نهند. در همه‌جا نشان صلیب دیده می‌شود. در همه‌جا آن را در ظاهر حرمت می‌نهند و برمی‌افرازند. اما تعالیم مسیح زیر انبوهی از سنت‌های بی‌معنا، تفسیرهای باطل، و تکالیف سخت‌گیرانه مدفون شده است. سخنان نجات‌دهنده درباره یهودیان متعصب، با قوتی باز هم بیشتر بر پیشوایان کلیسای کاتولیک روم انطباق می‌یابد: "بارهای گران و دشوار تحمل بر دوش مردم می‌نهند، اما خودشان نمی‌خواهند آنها را حتی با یکی از انگشتان خود حرکت دهند." متی 23:4. جان‌های باوجدان در هراسی دائمی نگاه داشته می‌شوند، از بیم غضب خدای آزرده‌خاطر؛ حال آنکه بسیاری از صاحب‌منصبان کلیسا در تجمل و لذات جسمانی به سر می‌برند.»

«پرستش تصاویر و آثار مقدس، توسل به قدیسان، و برکشیدن پاپ، از تدابیر شیطان است تا ذهن‌های مردم را از خدا و از پسر او منحرف سازد. او برای به انجام رساندن هلاکت ایشان، می‌کوشد توجه آنان را از کسی برگرداند که تنها از طریق او می‌توانند نجات یابند. او ایشان را به سوی هر موضوعی هدایت خواهد کرد که بتوان آن را به جای آن یگانه کسی نشانده که گفته است: "نزد من بیایید، ای تمامی زحمتکشان و گرانباران، و من شما را آرامی خواهم بخشید." متی 11:28»

«این کوشش پیوسته شیطان است که شخصیت خدا، ماهیت گناه، و مسائل واقعی درگیر در نبرد عظیم را به نادرستی بازنمایی کند. سفسطه او الزام شریعت الهی را کاهش می‌دهد و به انسان‌ها جواز گناه می‌بخشد. در همان حال، آنان را بر آن می‌دارد که تصورات نادرستی از خدا در دل بپرورانند، به گونه‌ای که او را نه با محبت، بلکه با ترس و نفرت بنگرند. سنگدلی نهفته در شخصیت خود او به آفریدگار نسبت داده می‌شود؛ این سنگدلی در نظام‌های دینی تجسم می‌یابد و در شیوه‌های پرستش بیان می‌گردد. بدین‌سان، اذهان انسان‌ها کور می‌شود، و شیطان آنان را به عنوان عاملان خود برای جنگیدن بر ضد خدا به خدمت می‌گیرد. به سبب برداشت‌های تحریف‌شده از صفات الهی، امت‌های بت‌پرست به این باور کشانده شدند که برای جلب رضایت الوهیت، قربانی‌های انسانی ضروری است؛ و هولناک‌ترین قساوت‌ها زیر صورت‌های گوناگون بت‌پرستی ارتکاب یافته است.»

«کلیسای کاتولیک روم، با متحد ساختن صورت‌های بت‌پرستی و مسیحیت، و همچون بت‌پرستی، با تحریف نمودن شخصیت خدا، به اعمالی متوسل شده است که از نظر قساوت و دهشت، هیچ

کمتر از آن نیست. در ایام سیادت روم، ابزارهای شکنجه‌ای وجود داشت تا موافقت با تعالیم آن را به اجبار تحمیل کند. برای آنان که حاضر نبودند دعاوی آن را بپذیرند، تیرک سوزاندن برپا بود. کشتارهایی در مقیاسی رخ داد که هرگز شناخته نخواهد شد، مگر آنگاه که در داوری آشکار گردد. بزرگان کلیسا، زیر نظر شیطان که سرور ایشان بود، به مطالعه و ابتکار شیوه‌هایی می‌پرداختند تا بیشترین شکنجه ممکن را وارد سازند، بی‌آنکه جان قربانی پایان پذیرد. در بسیاری از موارد، آن فرایند دوزخی تا آخرین حد توان تحمل انسان تکرار می‌شد، تا آنکه طبیعت از ادامه کشمکش بازمی‌ماند و رنج‌کشیده مرگ را چون رهایی شیرین خوشامد می‌گفت.»

«چنین بود سرنوشت مخالفان روم. و برای پیروان خویش، او انضباط تازیانه، گرسنگی جان‌فرسا، و ریاضت‌های جسمانی را در هر صورت قابل تصور و دل‌آزار در اختیار داشت. برای به‌دست‌آوردن رضایت آسمان، توبه‌کاران با نقض قوانین طبیعت، قوانین خدا را نیز نقض می‌کردند. به آنان تعلیم داده می‌شد که پیوندهایی را بگسلند که او برای برکت‌دادن و شادمان‌ساختن اقامت زمینی انسان پدید آورده است. گورستان کلیسا دربرگیرنده میلیون‌ها قربانی است که زندگی خود را در تلاش‌های بیهوده برای مهار عواطف طبیعی خویش، و برای سرکوب هر اندیشه و احساس همدردی با همنوعان خود، چونان امری اهانت‌آمیز به خدا، سپری کردند.»

«اگر بخواهیم بی‌رحمی سنجیده و هدفمند شیطان را، که طی صدها سال آشکار شده است، نه در میان کسانی که هرگز نامی از خدا نشنیده‌اند، بلکه در قلب همان قلمرو و در سراسر گستره مسیحیت، درک کنیم، کافی است به تاریخ رومی‌گرایی بنگریم. از طریق این نظام عظیم فریب، شهریار شر مقصود خود را در بی‌حرمت ساختن خدا و بینوا کردن انسان به انجام می‌رساند. و چون می‌بینیم که او چگونه کامیاب می‌شود خود را پنهان سازد و کار خویش را از طریق رهبران کلیسا به انجام رساند، بهتر درمی‌یابیم که چرا چنین خصومتی شدید نسبت به کتاب مقدس دارد. اگر آن کتاب خوانده شود، رحمت و محبت خدا آشکار خواهد شد؛ دیده خواهد شد که او هیچ‌یک از این بارهای گران را بر دوش انسان نمی‌گذارد. همه آنچه او می‌طلبد، دلی شکسته و توبه‌کار، و روحی فروتن و مطیع است.»

مسیح در زندگی خویش هیچ نمونه‌ای به مردان و زنان نمی‌دهد که برای مهیا شدن جهت آسمان، خود را در صومعه‌ها محبوس سازند. او هرگز تعلیم نداده است که محبت و همدردی باید سرکوب شود. قلب نجات‌دهنده از محبت لبریز بود. هرچه انسان به کمال اخلاقی نزدیک‌تر شود، احساسات او تیزتر، ادراک او از گناه ژرف‌تر، و همدردی او با رنج‌دیدگان عمیق‌تر می‌گردد. پاپ ادعا می‌کند که نایب مسیح است؛ اما منش او چگونه تاب مقایسه با منش نجات‌دهنده ما را دارد؟ آیا هرگز شنیده شده است که مسیح مردم را بدان سبب که همچون پادشاه آسمان به او ادای احترام نکرده‌اند، به زندان یا شکنجه‌گاه بسپارد؟ آیا صدای او در محکوم کردن به مرگ کسانی که او را نپذیرفتند، شنیده شد؟ هنگامی که مردم یکی از دهکده‌های سامره به او بی‌اعتنایی کردند، رسول یوحنا از خشم آکنده شد و پرسید: «ای خداوند، آیا می‌خواهی بگویم آتشی از آسمان فرود آید و ایشان را بسوزاند، چنان‌که ایلیا نیز کرد؟» عیسی با ترجم به شاگرد خود نگریست و روح تند او را سرزنش کرده، فرمود: «زیرا پسر انسان نیامده است تا جان‌های مردم را هلاک کند، بلکه تا نجات دهد.» لوقا 9:54، 56. روحی که از سوی نایب مدعی او ظاهر شده است، چه اندازه با روحی که مسیح آشکار ساخت متفاوت است.

کلیسای روم اکنون خود را در برابر جهان با ظاهری آراسته می‌نمایاند و با پوزش‌خواهی، سابقه قساوت‌های هولناک خویش را می‌پوشاند. او خویشتن را به جامه‌هایی مسیح‌گونه آراسته است؛ اما تغییری نکرده است. هر اصلی از اصول پاپیت که در اعصار گذشته وجود داشت، امروز نیز وجود دارد. تعالیمی که در تاریک‌ترین اعصار پدید آمدند، هنوز هم نگاه داشته می‌شوند. هیچ‌کس خود را فریب ندهد. همان پاپیتی که پروتستان‌ها اکنون تا این حد آماده‌اند آن را تکریم کنند، همان

است که در روزگار اصلاح دینی بر جهان فرمان می‌راند، آنگاه که مردان خدا به بهای به خطر افتادن جان خود برخاستند تا شرارت او را آشکار سازند. او همان غرور و همان دعوی متکبرانه را داراست که بر پادشاهان و شاهزادگان سروری می‌کرد و امتیازات ویژه خدا را برای خود مطالبه می‌نمود. روح او اکنون نیز از زمانی که آزادی انسان را در هم کوبید و قدیسان حضرت اعلی را کشت، هیچ کمتر بی‌رحم و مستبد نیست.

«پاپیت همان چیزی است که نبوت اعلام کرده بود که خواهد بود، یعنی ارتدادِ زمان‌های آخر.» ۲ تسالونیکیان ۲: ۳، ۴. این بخشی از سیاست اوست که آن شخصیتی را به خود بگیرد که بهترین وسیله برای تحقق مقصودش باشد؛ اما در زیر سیمای دگرگون‌شونده آفتاب‌پرست، زهر تغییرناپذیر مار را پنهان می‌دارد. او اعلام می‌کند: «نباید با بدعت‌گذاران، یا کسانی که مظنون به بدعت‌اند، وفاداری نگاه داشته شود» (Lefant, جلد ۱، صفحه ۵۱۶). آیا این قدرت، که کارنامه هزارساله‌اش با خون مقدسان نوشته شده است، اکنون باید به‌عنوان بخشی از کلیسای مسیح به رسمیت شناخته شود؟

«بی‌سبب نیست که در کشورهای پروتستان این ادعا مطرح شده است که کاتولیسیسم نسبت به زمان‌های پیشین، تفاوت کمتری با پروتستانیسم دارد. تغییری روی داده است؛ اما این تغییر در پاپیت نیست. کاتولیسیسم در واقع به بخش بزرگی از پروتستانیسمی که اکنون وجود دارد شباهت دارد، زیرا پروتستانیسم از روزگار اصلاح‌گران تا کنون به‌غایت دچار انحطاط شده است.»

«چونکه پروٹسٹنٹ کلیسیاں دنیا کی خوشنودی حاصل کرنے کی کوشش کرتی رہی ہیں، اس لیے جھوٹی خیرخواہی نے اُن کی آنکھیں اندھی کر دی ہیں۔ وہ یہ نہیں دیکھتیں کہ ہر بدی کے بارے میں اچھا گمان کرنا درست نہیں؛ اور اس کا ناگزیر نتیجہ یہ ہوگا کہ آخر کار وہ ہر نیکی کے بارے میں بدگمان ہو جائیں گی۔ اُن مقدسین کے سپرد کی گئی اُس ایمان کی مدافعت میں قائم رہنے کے بجائے، جو ایک بار ہمیشہ کے لیے دیا گیا تھا، اب وہ گویا روم سے اپنے اُس غیر خیرخواہانہ خیال کے لیے معذرت کر رہی ہیں اور اپنی تنگ نظری پر معافی مانگ رہی ہیں۔»

“യാതൊരു സഭാവാദത്തേ റോമീയ—വിഭാഗം വിപുലമായ ഒരു അനുകൂലതയോടെയും ശക്തിയിലും അതിന്റെ—കാണാത്തവരിൽപെട്ടവരുപോലും കുറച്ചുവേളരെ ഭീഷണിയെ നിന്നുയരുന്ന് സ്വാധീനത്തിലും പരബലമായിരുന്ന മദ്ധ്യയുഗങ്ങളിൽ. ഗ്രഹിക്കുന്നുള്ള അതിന്റെ അന്ധകാരം ആയ നൈതികവും ബൗദ്ധികവും അന്ധവിശ്വാസങ്ങൾക്കും ഉപദേശങ്ങൾക്കും എന്ന് അനുകൂലമായി നോൻ വ്യാപനം അധിനിവേശത്തിനും അറിവിന്റെ, ബുദ്ധിവികാസവും ഉയർന്ന ആധുനികകാലത്തിന്റെ വർദ്ധിച്ചുവരുന്ന മതകാര്യങ്ങളിലുള്ള, പൊതുവ്യാപനവും അസഹിഷ്ണുതയുടെയും ഉദാരതയും പുനരുജ്ജീവനത്തേ ഒരു അതികരമാധിപത്യത്തിന്റെയും വാദിക്കുന്നു അനേകർ എന്ന് അനുവദിക്കയില്ല യുഗത്തിൽ പരകാശിത ഈ സ്ഥിതി ഒരു ഇത്തരത്തിലുള്ള ചിന്തതന്നെ നിലവിലുണ്ടാകുമെന്ന നൈതികവും ബൗദ്ധികവും. പരിഹാസവിഷയമാക്കപ്പെടുന്ന് മതേ തലമുറയുടെ ഈ വളിച്ച മഹത്തായ മതപരവുമായ സത്യമാണ് എന്ന് പരകാശിച്ചുകൊണ്ടിരിക്കുന്നു, താളുകളിൽ തുറന്ന വചനത്തിന്റെ വിശുദ്ധ ദൈവത്തിന്റെ

ലോകത്തിന്മേൽ വളിച്ച ലഭിച്ച എന്ന് നാം. ചൊരിയപ്പട്ടെട്രിക്കുന്ന് ന്നു
 വകുപ്പപ്പെടുത്തുകയും അതിനെ, മഹത്തായിരിക്കുമോ
 അതരമേ അന്ധകാരം ചെയ്യുന്നവരുടെ തളിക്കളുകയും
 "ഓർക്കപ്പെടേണ്ടതാണ് എന്ന് നാം വലുതായിരിക്കും

مطالعة آمیخته با دعا در کتاب مقدس، پروتستان‌ها را از ماهیت حقیقی پاپیت آگاه می‌ساخت و موجب می‌شد که از آن نفرت ورزند و از آن دوری کنند؛ اما بسیاری چنان در پندار خویش حکیم‌اند که هیچ نیازی احساس نمی‌کنند تا با فروتنی خدا را بطلبند تا به حقیقت هدایت شوند. با آن که به روشن بینی خود می‌بالند، هم از کتب مقدس و هم از قدرت خدا بی‌خبرند. آنان باید وسیله‌ای برای آرام کردن وجدان‌های خود داشته باشند، و آنچه را می‌جویند که کمترین معنویت و خواری نفس را در بر داشته باشد. آنچه ایشان می‌خواهند، شیوه‌ای برای فراموش کردن خداست که در عین حال به صورت شیوه‌ای برای به یاد آوردن او جلوه کند. پاپیت به خوبی برای برآوردن نیازهای همه اینان مناسب است. آن برای دو طبقه بشر آماده است، طبقاتی که تقریباً سراسر جهان را در بر می‌گیرند—آنان که می‌خواهند به واسطه شایستگی‌های خود نجات یابند، و آنان که می‌خواهند در گناهان خویش نجات یابند. راز قدرت آن در همین جاست.

«نشان داده شده است که روزی از تاریکی عظیم فکری برای کامیابی پاپیت مساعد بوده است. هنوز نیز ثابت خواهد شد که روزی از روشنایی عظیم فکری نیز به همان اندازه برای کامیابی آن مساعد است. در اعصار گذشته، هنگامی که انسان‌ها از کلام خدا و از معرفت حقیقت بی‌بهره بودند، چشم‌انسان بسته بود، و هزاران تن، بی‌آنکه دام گسترده بر سر راه پای خویش را ببینند، به دام افتادند. در این نسل نیز بسیاری هستند که چشم‌انسان از تابش خیره‌کننده گمانه‌زنی‌های بشری، «علم کاذب نامیده شده»، خیره می‌گردند؛ آنان دام را تشخیص نمی‌دهند و به همان آسانی که اگر چشم‌انسان بسته بود، در آن گام می‌نهند. خدا مقرر داشته بود که قوای عقلانی انسان به عنوان عطیه‌ای از سوی آفریننده‌اش ارج نهاده شود و در خدمت حقیقت و عدالت به کار گرفته شود؛ اما هنگامی که غرور و جاه‌طلبی پرورده می‌شود، و انسان‌ها نظریه‌های خود را برتر از کلام خدا می‌نشانند، آنگاه هوش و دانایی می‌تواند زبانی بزرگ‌تر از چهل به بار آورد. بدین سان، علم کاذب روزگار حاضر، که ایمان به کتاب مقدس را سست می‌کند، در آماده ساختن راه برای پذیرش پاپیت با صورت‌های دل‌فریب آن، همان اندازه کامیاب خواهد شد که محروم ساختن مردم از معرفت، در گشودن راه برای عظمت‌طلبی آن در اعصار ظلمت کامیاب بود.»

«در جنبش‌هایی که اکنون در ایالات متحده برای تأمین پشتیبانی دولت از نهادها و رسوم کلیسا در جریان است، پروتستان‌ها در گام‌های پاپ‌گرایان قدم برمی‌دارند. بلکه بیش از آن، آنان در را برای این می‌گشایند که دستگاه پاپی در آمریکای پروتستان آن برتری‌ای را که در جهان قدیم از دست داده است، باز به دست آورد. و آنچه به این حرکت معنایی بس ژرف‌تر می‌بخشد این واقعیت است که مقصود اصلی مورد نظر، تحمیل رعایت یکشنبه است؛ رسمی که از روم سرچشمه گرفته و او آن را نشانه اقتدار خویش می‌داند. این روح پاپی است—روح هم‌رنگی با رسوم دنیوی، تکریم سنت‌های بشری فراتر از احکام خدا—که در کلیساهای پروتستان نفوذ می‌کند و آنان را پیش می‌برد تا همان کار بزرگداشت یکشنبه را انجام دهند که دستگاه پاپی پیش از ایشان انجام داده است.»

«اگر خواننده بخواهد عواملی را که در نبردی که به زودی فرا خواهد رسید به کار گرفته خواهند شد، درک کند، کافی است سرگذشت وسایلی را که روم در قرون گذشته برای همان مقصود به کار برد، دنبال کند. اگر بخواهد بداند که پاپ‌گرایان و پروتستان‌ها، در اتحاد با یکدیگر، با کسانی که اصول جزمی آنان را رد می‌کنند چگونه رفتار خواهند کرد، بگذارد روحی را که روم نسبت به

سبت و مدافعان آن آشکار ساخت، بنگرد.»

«فرامین سلطنتی، شوراهاى عمومى، و احكام كليساىى كه به وسيله قدرت سكو لار پشتيبانى مى شدند، مراحلى بودند كه به واسطه آنها عي د بت پرستانه به جا يگاه حرمت در جهان مسيحيت دست يافت. نخستين اقدام عمومى براى الزام رعايت يكشنبه، قانونى بود كه به وسيله كنستانتين وضع شد. (321) 321 اين فرمان ايجاب مى كرد كه ساكنان شهرها در «روز محترم خورشيد» استراحت كنند، اما به روستاييان اجازه مى داد كه به فعاليت هاى كشاورزى خود ادامه دهند. هرچند اين قانون در واقع قانونى مشركانه بود، امپراتور آن را پس از پذيرش اسمى مسيحيت به اجرا گذاشت.»

«از آنجا كه فرمان سلطنتى جانشين كافى اقتدار الهى ثابت نشد، اوسبيوس، اسقفى كه در پى جلب رضايت شاهزادگان بود و دوست خاص و چالوس قسطنطين به شمار مى رفت، اين ادعا را مطرح ساخت كه مسيح سبت را به يكشنبه منتقل كرده است. براى اثبات اين تعليم جديد، حتى يك شهادت از كتب مقدس ارائه نشد. خود اوسبيوس نيز ناآگاهانه به بطلان آن اعتراف مى كند و به پديدآوردگان واقعى اين تغيير اشاره مى نمايد. او مى گويد: «همه چيزهاى را كه انجام دادنشان در روز سبت وظيفه بود، ما به روز خداوند منتقل كرده ايم.»—Cox, Sabbath Laws 538 كرده ايم.»—and Sabbath Duties, page 538 اما استدلال مربوط به يكشنبه، هرچند بى اساس بود، موجب گستاخى مردم در پايمال كردن سبت خداوند شد. همه كسانى كه مى خواستند از سوى جهان مورد احترام قرار گيرند، اين عي د را ينج را پذيرفتند.»

«چون اقتدار پاپى استوار گرديد، كار بركشيدن يكشنبه ادامه يافت. مدتى مردم، هنگامى كه در كليسا حضور نداشتند، به كارهاى كشاورزى اشتغال مى ورزيدند، و روز هفتم همچنان به عنوان سبت محسوب مى شد. اما به تدريج تغييرى پديد آورده شد. صاحبان مناصب مقدس از داورى در هرگونه منازعه مدنى در روز يكشنبه منع شدند. اندكى بعد، به همه اشخاص، از هر رتبه و مقام كه بودند، فرمان داده شد كه از كارهاى عادى خوددارى كنند، با اين تهديد كه آزادزادگان به جريمه نقدى محكوم شوند و خدمتكاران تازيانه بخورند. بعدها مقرر گرديد كه توانگران با از دست دادن نيمى از املاك خود مجازات شوند؛ و سرانجام، اگر همچنان سرسخت مى ماندند، به بردگى درآورده شوند. طبقات فرودست مى بايست به تبعيد ابدى محكوم شوند.»

«معجزات نيز به كار گرفته شدند. در ميان ديگر شگفتى ها گزارش شد كه چون دهقانى كه قصد داشت روز يكشنبه مزرعه خود را شخم بزند، گاواهن خود را با پاره آهنى پاك مى كرد، آن آهن در دستش سخت چسبيد، و او تا دو سال آن را با خود حمل مى كرد، "براى درد و شرمسارى فوق العاده عظيم خويش." —West, Historical and Practical Discourse on the Lord's Day, page 174—

«پس از آن، پاپ دستور داد كه كشيش محل، ناقضان يكشنبه را توبيخ كند و ايشان را برانگيزد كه به كليسا بروند و دعاهاى خود را به جا آورند، مبداى بلايى عظيم بر خود و همسايگان خويش فرود آورند. شورايى كليساىى اين استدلال را پيش كشيد—استدلالى كه از آن زمان تاكنون، حتى از سوى پروتستان ها نيز، به طور گسترده به كار رفته است—كه چون اشخاصى هنگام كار كردن در روز يكشنبه به صاعقه گرفتار شده بودند، پس آن روز بايد سبت باشد. اسقفان گفتند: «آشكار است كه ناخشنودى خدا از بى اعتنايى ايشان به اين روز تا چه اندازه عظيم بود.» سپس از كشيشان و خادمان، پادشاهان و شاهزادگان، و همه مردمان وفادار درخواست شد كه «با نهايت كوشش و اهتمام خويش بكوشند تا اين روز به حرمت خود بازگردانده شود و، براى حفظ اعتبار مسيحيت، از اين پس با ديندارى بيشترى نگاه داشته شود.»—Morer, Discourse in Six 271—شود.»—Dialogues on the Name, Notion, and Observation of the Lord's Day, page 271—

چون کہ فرامین مجالس ناکافی ثابت ہوئے، اس لیے سیکولر حکام سے التجا کی گئی کہ وہ ایک ایسا فرمان جاری کریں جو لوگوں کے دلوں میں خوف ڈال دے اور انہیں اتوار کے دن محنت و مشقت سے باز رکھے۔ روم میں منعقد ہونے والی ایک سینڈ میں سابقہ تمام فیصلوں کی زیادہ قوت اور رسمی وقار کے ساتھ از سر نو توثیق کی گئی۔ انہیں کلیسیائی قانون میں بھی شامل کر لیا گیا اور تقریباً تمام عالم مسیحیت میں سول حکام کے ذریعے نافذ کیا گیا۔ (دیکھئے Heylyn, History of the Sabbath, pt. 2, ch. 5, sec. 7)

»با این ہمہ، نبود ہرگونه authority کتاب مقدسی برای نگاه داشت یکشنبه، مایہ شرمساری اندکی نبود۔ مردم، حق معلمان خویش را برای کنار نهادن تصریح قاطع یھوہ—”روز ہفتم، سبت یھوہ خدای تو است“—به منظور تکریم روز خورشید، مورد پرسش قرار می دادند۔ برای جبران فقدان شہادت کتاب مقدس، چارہ جویی های دیگری ضروری بود۔ یکی از طرفداران متعصب یکشنبه، کہ در حدود پایان قرن دوازدهم از کلیساہای انگلستان دیدار کرد، با مقاومت شہدان امین حقیقت روبہ رو شد؛ و کوشش های او چنان بی ثمر بود کہ برای مدتی آن سرزمین را ترک گفت و در جست وجوی وسیلہ ای برآمد تا تعالیم خود را تحمیل کند۔ ہنگامی کہ بازگشت، این کمبود برطرف شدہ بود، و او در تلاش های بعدی خود با کامیابی بیشتری روبہ رو شد۔ او طوماری با خود آورد کہ ادعا می شد از جانب خود خداست و فرمان لازم برای رعایت یکشنبه را دربردارد، ہمراہ با تہدیدهای هولناک برای بہ ہراس افکندن نافرمانان۔ گفته می شد کہ این سند گران بہا—کہ بہ همان اندازہ جعل و تقلبی پست بود کہ نہادی کہ از آن پشتیبانی می کرد—از آسمان فروافتادہ و در اورشلیم، بر مذبح قدیس شمعون، در جلجتا، یافتہ شدہ است۔ اما در واقع، کاخ پاپی در روم سرچشمہ ای بود کہ آن از آنجا صادر شد۔ نیرنگ ها و جعل ها، برای پیشبرد قدرت و رونق کلیسا، در ہمہ اعصار از سوی سلسلہ مراتب پاپی، اموری روا شمرده شدہ اند۔«

”طومار، انجام ہرگونه کار را از ساعت نہم، یعنی ساعت سہ بعدازظہر روز شنبہ، تا طلوع آفتاب روز دوشنبہ ممنوع می کرد؛ و اعلام می شد کہ اقتدار آن بہ وسیلہ معجزات بسیار تأیید شدہ است۔ گزارش می شد کہ اشخاصی کہ پس از ساعت معین بہ کار مشغول می شدند، بہ فلج مبتلا می گردیدند۔ آسیابانی کہ کوشید غلہ خود را آرد کند، بہ جای آرد، سیلابی از خون را دید کہ بیرون می جوشید، و چرخ آسیاب، با وجود فشار شدید آب، از حرکت بازایستاد۔ زنی کہ خمیر را در تنور نہاد، چون آن را بیرون آورد، آن را خام یافت، ہرچند تنور بسیار داغ بود۔ زن دیگری کہ در ساعت نہم خمیر را برای پختن آمادہ کردہ بود، اما تصمیم گرفت آن را تا روز دوشنبہ کنار بگذارد، روز بعد دریافت کہ آن خمیر بہ وسیلہ قدرت الہی بہ نان تبدیل شدہ و پختہ شدہ است۔ مردی کہ پس از ساعت نہم روز شنبہ نان پختہ بود، چون صبح روز بعد آن را شکست، دید کہ خون از آن جاری شد۔ بدین سان، طرفداران یکشنبه با چنین جعل های پوچ و خرافی می کوشیدند قداست آن را برقرار سازند۔ (526–530) Roger de Hoveden, Annals, vol. 2, pp. 526–530

»در اسکاتلند، همانند انگلستان، با پیوستن بخشی از سبت باستانی بہ یکشنبه، احترام بیشتری برای یکشنبه برقرار گردید۔ اما زمانی کہ باید مقدس نگاہ داشتہ می شد، متفاوت بود۔ فرمانی از پادشاہ اسکاتلند اعلام می کرد کہ ”شنبه از ساعت دوازده ظہر باید مقدس شمرده شود،“ و اینکہ ہیچ کس از آن زمان تا صبح دوشنبہ نباید بہ امور دنیوی اشتغال ورزد۔—pages 290, 291 روزد۔—291

»اما با وجود تمامی کوشش ها برای تثبیت قداست یکشنبه، خود پاپیان آشکارا بہ اقتدار الہی سبت و منشأ انسانی نہادی کہ آن را جایگزین ساختہ بود اعتراف کردند۔ در قرن شانزدهم، یکی از شوراہای پاپی بہ صراحت اعلام کرد: »ہمہ مسیحیان بہ یاد داشتہ باشند کہ روز ہفتم بہ وسیلہ خدا تقدیس شد و نہ تنها از سوی یہودیان، بلکہ از سوی ہمہ کسانی کہ دعوی پرستش خدا دارند، پذیرفتہ و نگاہ داشتہ شدہ است؛ ہرچند ما مسیحیان سبت ایشان را بہ روز خداوند تغییر

دادہ ایم۔» —ہمان، صفحات 281، 282۔ کسانی کہ در شریعت الہی دست می بردند، از ماہیت کار خود ناآگاہ نبودند۔ آنان آگاہانہ خود را برتر از خدا قرار می دادند۔»

”روم کی اُن لوگوں کے ساتھ پالیسی کی ایک نہایت واضح مثال، جو اُس سے اختلاف کرتے تھے، والدُنسیوں کی طویل اور خونریز ایذا رسانی میں دی گئی، جن میں سے بعض سبت کے ماننے والے تھے۔ دیگر لوگوں نے بھی چوتھے حکم سے اپنی وفاداری کے سبب اسی طرح مصائب سے۔ ایتھوپیا اور حبشہ کی کلیسیاؤں کی تاریخ خاص طور پر معنی خیز ہے۔ تاریک ادوار کی ظلمت کے درمیان، وسطی افریقہ کے مسیحی دنیا کی نگاہوں سے اوجھل ہو گئے اور فراموش کر دیے گئے، اور بہت سی صدیوں تک وہ اپنے ایمان پر عمل کرنے میں آزادی سے بہرہ مند رہے۔ لیکن آخر کار روم کو اُن کے وجود کا علم ہو گیا، اور جلد ہی حبشہ کا شہنشاہ اس بات پر آمادہ کر لیا گیا کہ وہ پوپ کو مسیح کا قائم مقام تسلیم کرے۔ اس کے بعد دوسری رعایتیں بھی دی گئیں۔

»فرمانی صادر شد کہ رعایت سبت را تحت شدیدترین مجازات ہا ممنوع می ساخت۔ (نگاہ کنید بہ Michael Geddes, Church History of Ethiopia, صفحات 311، 312)۔ اما استبداد پاپی بہ زودی بہ یوغی چنان جانکاه بدل شد کہ حبشیان بر آن شدند آن را از گردن خویش بشکنند۔ پس از کشاکشی ہولناک، رومیان کاتولیک از قلمرو ایشان راندہ شدند و ایمان کهن دوبارہ برقرار گردید۔ کلیساہا در آزادی خویش شادمان شدند، و ہرگز درسی را کہ دوبارہ فریب، تعصب شورمندانہ، و قدرت مستبدانہ روم آموختہ بودند از یاد نبردند۔ در قلمرو منزوی خویش، خرسند بودند کہ همچنان بمانند، ناشناختہ برای دیگر بخش ہای عالم مسیحیت۔»

»کلیساہای افریقا سبت را همان گونہ نگاہ می داشتند کہ کلیسای پاپی پیش از ارتداد کامل خود نگاہ می داشت۔ در حالی کہ ایشان روز ہفتم را در اطاعت از حکم خدا نگاہ می داشتند، در روز یکشنبہ نیز، مطابق با رسم کلیسا، از کار دست می کشیدند۔ روم، چون بہ قدرت برتر دست یافت، برای برکشیدن روز مخصوص خود، سبت خدا را پایمال کردہ بود؛ اما کلیساہای افریقا کہ نزدیک بہ ہزار سال در خفا ماندہ بودند، در این ارتداد شریک نشدند۔ چون زیر نفوذ روم قرار گرفتند، ناچار شدند سبت حقیقی را کنار نهند و سبت کاذب را برکشند؛ اما ہمین کہ استقلال خود را باز یافتند، بار دیگر بہ اطاعت از حکم چہارم بازگشتند۔»

»این گزارش ہای گذشتہ بہ روشنی دشمنی روم را نسبت بہ سبت حقیقی و مدافعان آن، و نیز وسایلی را کہ برای تکریم نہادی کہ خود پدید آورده است بہ کار می گیرد، آشکار می سازند۔ کلام خدا تعلیم می دہد کہ این صحنہ ہا بار دیگر تکرار خواہند شد، آنگاہ کہ کاتولیک ہای رومی و پروتستان ہا برای برکشیدن یکشنبہ با یکدیگر متحد شوند۔»

»نبوت مکاشفہ 13 اعلان کرتی ہے کہ وہ قدرت، جس کی نمائندگی برہ جیسے سینگوں والے درندے سے کی گئی ہے، ”زمین اور اس کے باشندوں“ کو پابند کرے گی کہ وہ پاپائیت کی پرستش کریں۔ جس کی وہاں اُس درندے سے علامتی طور پر تعبیر کی گئی ہے جو ”چیتے کی مانند“ ہے۔ دو سینگوں والا درندہ یہ بھی کہنے والا ہے ”زمین کے باشندوں سے کہ وہ اس درندے کی ایک مورت بنائیں؛“ اور مزید یہ کہ وہ سب کو، ”چھوٹے اور بڑے، دولتمند اور غریب، آزاد اور غلام،“ حکم دے گا کہ درندے کا نشان لے لیں۔ مکاشفہ 13:11-16۔ یہ دکھایا جا چکا ہے کہ برہ جیسے سینگوں والے درندے سے مراد ریاستہائے متحدہ امریکہ ہے، اور یہ نبوت اُس وقت پوری ہو گی جب ریاستہائے متحدہ امریکہ اتوار کی پابندی نافذ کرے گا، جسے روم اپنی بالادستی کے خاص اعتراف کے طور پر پیش کرتا ہے۔ لیکن پاپائیت کے لیے اس تعظیمی خراج میں ریاستہائے متحدہ امریکہ اکیلا نہ ہو گا۔ اُن ممالک میں روم کا اثر، جنہوں نے کبھی اس کی حکمرانی کو تسلیم کیا تھا، اب بھی ہرگز مٹ نہیں گیا۔ اور نبوت اس کی قدرت کی بحالی کی پیش گوئی کرتی ہے۔ ”میں نے اس کے سروں میں سے ایک کو گویا جان لیوا زخمی دیکھا؛ اور اس کا جان لیوا زخم اچھا ہو گیا؛ اور ساری دنیا اس درندے کے پیچھے حیران ہو کر چلی۔“ آیت 3۔ اس جان لیوا زخم کا لگایا جانا 1798 میں پاپائیت کے

زوال کی طرف اشارہ کرتا ہے۔ اس کے بعد، نبی کہتا ہے، "اس کا جان لیوا زخم اچھا ہو گیا: اور ساری دنیا اس درندے کے پیچھے حیران ہو کر چلی۔" پولس صاف طور پر بیان کرتا ہے کہ "گناہ کا آدمی" دوسرے ظہور تک قائم رہے گا۔ 2 تھسلونیکیوں 2:3-8۔ زمانے کے بالکل اختتام تک وہ فریب کے کام کو جاری رکھے گا۔ اور مکاشفہ نگار، پاپائیت ہی کی طرف اشارہ کرتے ہوئے، یہ بھی اعلان کرتا ہے: "اور جتنے زمین پر بسنے والے ہیں وہ سب اس کی پرستش کریں گے، جن کے نام کتاب حیات میں لکھے نہیں گئے۔" مکاشفہ 13:8۔ قدیم اور جدید دونوں جہانوں میں، پاپائیت کو اُس تعظیم میں خراج ملے گا جو اتوار کے ادارے کو ادا کیا جائے گا، اور جس کی بنیاد صرف رومی کلیسیا کے اختیار پر ہے۔»

«از میانہ سدهٔ نوزدهم، پژوهندگان نبوت در ایالات متحده این شهادت را به جهان عرضه کرده‌اند. در رخدادهایی که اکنون در حال وقوع است، پیشرفتی سریع به سوی تحقق این پیشگویی دیده می‌شود. در میان آموزگاران پروتستان نیز همان ادعای اقتدار الهی برای نگاه‌داری یکشنبه وجود دارد، و همان فقدان شواهد کتاب مقدسی، چنان‌که در میان رهبران پاپی که برای جبران نبوت فرمانی از جانب خدا، معجزات را جعل کردند. این ادعا که داوری‌های خدا به سبب نقض سبت یکشنبه بر انسان‌ها نازل می‌شود، بار دیگر تکرار خواهد شد؛ هم‌اکنون نیز این سخن در حال مطرح شدن است. و جنبشی برای الزام رعایت یکشنبه به سرعت در حال گسترش است.»

«شگفت‌انگیز است زیرکی و مکر کلیسای روم، او می‌تواند آنچه را در پیش است بخواند. در انتظار زمان خود می‌ماند، زیرا می‌بیند که کلیساهای پروتستان با پذیرش سبت کاذب به او ادای احترام می‌کنند و خود را آماده می‌سازند تا آن را به همان وسایلی به اجرا درآورند که خود او در روزگاران گذشته به کار برد. آنان که نور حقیقت را رد می‌کنند، سرانجام در پی یاری این قدرت خودخوانده و معصوم از خطا خواهند رفت تا نهادی را که منشأ آن از اوست رفعت بخشند. این که او با چه آمادگی‌ای برای یاری پروتستان‌ها در این کار خواهد آمد، چیزی نیست که حدس زدنش دشوار باشد. چه کسی بهتر از رهبران پاپی می‌داند که با آنان که از کلیسا نافرمان‌اند چگونه باید رفتار کرد؟»

«کلیسای کاتولیک رومی، با همهٔ شاخه‌ها و انشعاباتش در سراسر جهان، یک سازمان عظیم واحد را تشکیل می‌دهد که زیر نظارت مقر پاپی است و برای خدمت به منافع آن طرح‌ریزی شده است. میلیون‌ها پیرو آن، در هر کشور روی زمین، تعلیم داده می‌شوند که خود را ملزم به وفاداری به پاپ بدانند. هرچه ملیت یا حکومتشان باشد، باید اقتدار کلیسا را برتر از هر اقتدار دیگری بشمارند. هرچند ممکن است سوگند یاد کنند و وفاداری خود را به دولت تعهد نمایند، با این همه، در پس آن، نذر اطاعت از روم قرار دارد که آنان را از هر تعهدی که مخالف منافع آن باشد، مبرا می‌سازد.»

«تاریخ بر کوشش‌های ماهرانه و پیگیرانهٔ او برای نفوذ دادن خود در امور ملت‌ها گواهی می‌دهد؛ و چون جای پاپی به دست آورد، مقاصد خود را پیش برد، حتی به بهای تباہی شاهزادگان و مردمان. در سال 1204، پاپ اینوسنت سوم از پطرس دوم، پادشاه آراگون، سوگندنامهٔ شگفت‌آور زیر را گرفت: «من، پطرس، پادشاه آراگونیان، اقرار می‌کنم و وعده می‌دهم که همواره نسبت به سرورم، پاپ اینوسنت، به جانشینان کاتولیک او، و به کلیسای روم وفادار و مطیع باشم، و پادشاهی خود را در اطاعت او به امانت و با امانت حفظ کنم، از ایمان کاتولیک دفاع نمایم، و پلیدی بدعت‌آمیز را تعقیب کنم.»—Dowling, The History of Romanism, b. 5, ch. 6, sec. 55—55»

«۵۵. این با ادعاها دربارهٔ قدرت اسقف اعظم روم هماهنگ است، مبنی بر اینکه "برای او جایز است امپراتوران را از مقام خلع کند" و "اینکه او می‌تواند اتباع را از بیعت و وفاداری‌شان نسبت به حاکمان ناعادل رها سازد." — موشه‌یم، کتاب ۳، قرن ۱۱، بخش ۲، فصل ۲، بند ۹، یادداشت ۱۷.»

”اور یاد رہے کہ روم کا یہی فخر ہے کہ وہ کبھی تبدیل نہیں ہوتی۔ گریگوری ہفتم اور انوسنٹ سوم کے اصول آج بھی رومن کیتھولک کلیسیا ہی کے اصول ہیں۔ اور اگر اس کے پاس صرف قدرت ہو، تو وہ انہیں آج بھی اسی شدت کے ساتھ عمل میں لائے گی جس شدت کے ساتھ گزشتہ صدیوں میں لاتی رہی ہے۔ پروٹسٹنٹ لوگ بہت کم جانتے ہیں کہ وہ کیا کر رہے ہیں جب وہ اتوار کی تعظیم کے کام میں روم کی مدد قبول کرنے کی تجویز پیش کرتے ہیں۔ جبکہ وہ اپنے مقصد کی تکمیل پر تلے ہوئے ہیں، روم اپنی قدرت کو دوبارہ قائم کرنے اور اپنی کھوئی ہوئی بالادستی کو واپس حاصل کرنے کے درپے ہے۔ اگر ایک بار ریاستہائے متحدہ میں یہ اصول قائم ہو جائے کہ کلیسیا ریاست کی قوت کو استعمال کر سکتی ہے یا اس پر قابو رکھ سکتی ہے؛ کہ مذہبی رسوم کو دنیوی قوانین کے ذریعے نافذ کیا جا سکتا ہے؛ مختصراً یہ کہ کلیسیا اور ریاست کا اقتدار ضمیر پر حکمرانی کرے، تو اس ملک میں روم کی فتح یقینی ہے۔

کلام خدا نسبت بہ خطرِ قریب الوقوع ہشدار دادہ است؛ اگر این ہشدار نادیدہ گرفته شود، جہان پروتستان تنہا ہنگامی خواہد آموخت کہ مقاصدِ روم واقعاً چیست، کہ دیگر برای گریختن از دام بسیار دیر شدہ باشد۔ او در سکوت در حال رشد کردن بہ سوی قدرت است۔ تعالیم او نفوذِ خود را در تالارهای قانون گذاری، در کلیساہا، و در دل های آدمیان اعمال می کنند۔ او بناہای بلند و عظیم خود را برمی افرازد کہ در نہان خانہ های محرمانہ آن، آزارهای گذشتہ اش بار دیگر تکرار خواہند شد۔ او بہ گونہ ای خزندہ و بہ دور از ظن، نیروہای خود را تقویت می کند تا چون زمان ضربہ زدن او فرا رسد، اغراضِ خویش را پیش ببرد۔ تمام آنچه او می خواہد، موضع برتر است، و این ہم اکنون نیز بہ او دادہ می شود۔ بہ زودی خواہیم دید و خواہیم احساس کرد کہ مقصودِ عنصرِ رومی چیست۔ ہر کہ بہ کلام خدا ایمان آورد و از آن اطاعت کند، بدین سبب متحمل سرزنش و جفا خواہد شد۔“

The Great Controversy, 563–581